

## تمثیل – بخش اول

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است.

یکی از اقسام استدلال منطقی، تمثیل است. تمثیل عبارت است از سرایت دادن حکم یک امر به امر دیگر به دلیل وجود نوعی از مشابهت میان آن‌ها.

به عبارت دیگر وقتی دو چیز وجه اشتراک یا شباهتی داشته باشند، حکم می‌کنیم که در نتیجه‌ی آن وجه اشتراک، آنچه بر اولی حمل می‌شود بر دومی هم حمل می‌شود.<sup>۱</sup>

**مثال ۱:** آقای روحانی در انتقاد به مخالفین فضای مجازی کنونی کشور گفت: به خاطر یک اتومبیلی که خلاف می‌رود اتوبان را نمی‌بندند.<sup>۲</sup>

توضیح: فضای مجازی و اتوبان در اینکه عده‌ای در آن خلاف می‌کنند شبیه هم هستند. اتوبان را نمی‌توان به خاطر خلاف بست پس فضای مجازی را نمی‌توان به خاطر خلاف بست.

**مثال ۲:** توسل کردن به دیگران با وجود خدایی که همه‌چیز را می‌شنود مانند این است که دو نفر کنار هم نشسته باشند و با موبایل با یکدیگر صحبت کنند. آیا این کار عاقلانه است؟<sup>۳</sup>

### نکات تمثیل:

۱. **گفته می‌شود:** در تمثیل حکم یک جزئی به جزئی دیگر به علت مشابهت سرایت داده می‌شود. دقت شود در مواردی، گروهی از افراد به‌عنوان یک کل در نظر گرفته می‌شود. در چنین مواردی نیز اگر حکم مربوط به آن کل به علت مشابهت بین آن گروه و گروه دیگر به گروه دوم نسبت داده شود، آن کل را جزئی در نظر گرفته و باز هم استدلال اعتبار تمثیلی پیدا می‌کند نه قیاس.

**مثال:** همه مردم روستای الف پول‌دار و همه دارای ماشین هستند. همه مردم روستای ب هم پول دارند پس همه مردم روستای ب هم ماشین دارند.

۲. در علم فقه و اصول به استدلال تمثیلی، قیاس گفته می‌شود. از نظر مذهب شیعه استفاده از این قیاس در استنباط احکام دینی باطل است. متأسفانه برخلاف اینکه در اصول فقه و روایات ائمه به بطلان این شیوه

۱. استدلال تمثیلی مانند قیاس شکل دوم است که در آن اختلاف دو مقدمه در کیف رعایت نشده است.

۲. روحانی تصریح کرد: بعضی می‌گویند اگر در یک اتوبان مثلاً تهران - شمال، روزی تصادف شد و کسی زیر ماشین رفت و خانواده وی شکایت کرد، قاضی می‌تواند یک اتوبان را برای همیشه ببندد در حالی که ما می‌گوییم نمی‌شود آن را بست و باید کاری کنیم تا تصادف نشود چراکه در زمان بسته شدن اتوبان، کوره‌راه‌ها پیدا می‌شود.

رئیس‌جمهوری خطاب به وزیران دادگستری، کشور، اطلاعات و ارتباطات گفت: در فضای مجازی را نمی‌توان قفل زد. چراکه قفل آن را مردم باز کرده‌اند که چون با اراده بوده بنابراین نمی‌شود آن را قفل کرد...

۳. نقد این مثال و دیگر مثال‌ها، بعد از درس نحوه نقد قیاس خواهد آمد.

استدلال برای اثبات احکام دینی، تصریح شده است، در متون فقهی در مواردی چنین استدلال‌هایی مشاهده می‌شود.

۳. گاهی استدلال تمثیلی در قالب قیاس آورده می‌شود. در این حالت نیز با اینکه استدلال قالب قیاس دارد اما ارزش آن فراتر از تمثیل نیست.

**مثال ۱:** استدلال عقلی در دین مانند راه رفتن در تاریکی است. هرکس در تاریکی راه برود عاقبت زمین خواهد خورد.

**مثال ۲:** پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی تمکین بود<sup>۴</sup>

پس پای استدلالیان سخت بی تمکین است!

۴. ارکان تمثیل:

(۱) حد اصغر یا رکنی که حکم چیز دیگری برای آن اثبات می‌شود، به این حد در اصطلاح منطق،

مثال گویند و در اصطلاح فقه و اصول، فرع و در اصطلاح علم کلام غایب نامیده می‌شود؛

(۲) حد شبیه، و آن رکنی است که حکم ثابت شده برای آن، برای غیرش (یعنی برای حد اصغر) اثبات

می‌شود، در اصطلاح فقه و اصول به آن تمثیل و اصل می‌گویند و در علم کلام شاهد یا حاضر خوانده

می‌شود؛

(۳) حد اکبر یا خود حکم که در فقه و اصول، به آن قضیه یا فتوا و در اصطلاح کلام، به آن حکم

می‌گویند؛

(۴) حد اوسط یا وجه شبه یا قدر مشترک که آن را در فقه و اصول، علت و وصف، و در علم کلام،

جامع نامیده‌اند.

**مثال ۱:** آسمان حادث است چون در تجسم شبیه خانه است.

آسمان: حد اصغر / خانه: حد شبیه / حدوث: حد اکبر / جسم بودن: حد اوسط است

**مثال ۲:** بر استدلال عقلی نمی‌توان تکیه کرد چون در ضعیف بودن شبیه چوب است.

چوب ضعیف است. به چوب نمی‌توان تکیه کرد

استدلال عقلی شبیه چوب است.

وجه شباهت ضعف است.

پس به استدلال عقلی هم نمی‌توان تکیه کرد.

استدلال عقلی: حد اصغر / چوب: حد شبیه / غیرقابل تکیه: حد اکبر / ضعف: حد وسط

۵. اکثر اوقات تمامی ارکان تمثیل ذکر نمی‌شود. مانند بیشتر مثال‌های بالا. معمولاً مقدمه‌ای که در آن وجه

شباهت ذکر می‌شود حذف می‌شود.

۶. در برخی موارد قیاس در قالب تمثیل آورده می‌شود. در این حالت استدلال ارزش و اعتبار قیاس را دارا است نه تمثیل.

**مثال:** جیوه رسانای الکتریسیته است زیرا مانند آهن فلز است.<sup>۵</sup>

در اصل استدلال به شکل زیر است:

جیوه فلز است و هر فلزی رسانا است پس جیوه رسانا است.

۷. هر چه تعداد شباهت‌های بین دو چیز بیشتر باشد و در استدلال ذکر شود، نتیجه در ذهن مخاطب پذیرفتنی‌تر می‌شود.<sup>۶</sup> اگر تعداد شباهت‌ها به قدری زیاد شود که عرفاً گمان غالب یا یقین عرفی بیاورد، چنین استدلالی معتبر است.

توضیح: اگر کسی بخواهد استدلال کند که شخصی آدم بدی است، اگر یک یا دو وصف مشترک بین آن شخص و یک آدم بد را ذکر کند، آن چنان اثر نخواهد داشت که بالغ بر ۱۰ صفت مشترک ذکر شود.

**مثال:**

استدلال اول:

آقای رئیس‌جمهور می‌گوید مردم همه‌کاره هستند، بنی‌صدر خائن هم می‌گفت مردم همه‌کاره هستند.

آقای رئیس‌جمهور منتقدین خود را سرکوب می‌کند، بنی‌صدر خائن هم منتقدین خود را سرکوب می‌کرد

**پس آقای رئیس‌جمهور خائن است.**

استدلال دوم:

آقای رئیس‌جمهور می‌گوید مردم همه‌کاره هستند، بنی‌صدر خائن هم می‌گفت مردم همه‌کاره هستند.

آقای رئیس‌جمهور منتقدین خود را سرکوب می‌کند هستند، بنی‌صدر خائن هم منتقدین خود را سرکوب می‌کرد

آقای رئیس‌جمهور با رهبر مشکل دارد، بنی‌صدر خائن هم با رهبر مشکل داشت.

آقای رئیس‌جمهور به دنبال ایجاد فتنه هست بنی‌صدر خائن هم به دنبال ایجاد فتنه بود

۵. وقتی می‌گوییم تمثیلی در واقع قیاس است که بر فرض عدم ذکر تشابه با اصل، و صرفاً با ذکر حد اوسط یا جامع باز هم می‌توانستیم نتیجه‌گیری کنیم.

۶. اگر چنین استدلال‌هایی معتبر نباشد در زندگی روزمره دچار مشکل خواهیم شد. فرض کنید مادر شما پشت در است و زنگ در را می‌زند. شما با نگاه به چهره مادر می‌پذیرید که شخص پشت در مادر شماست و در را باز می‌کنید در حالی که اگر دقت کرده باشید در اینجا صرفاً استدلال تمثیلی صورت گرفته است. توضیح: فرض کنید چهره مادر شما بیست ویژگی خاص دارد. حال شخصی پشت در است که تمام آن ۲۰ ویژگی را داراست. عرفاً آن شخص مادر شماست اما عقلاً امکان دارد کسی هم چهره‌ی مادر شما باشد.

این نکته وقتی ملموس‌تر می‌شود که شما دوقلوهای بسیار شبیه یکدیگر را می‌بینید و نمی‌توانید آن‌ها از یکدیگر متمایز کنید. از یکی از بزرگان نقل شده است که طلبه‌ای پیش ایشان درس می‌خواند. این طلبه ملبس به لباس روحانیت بود. این بزرگ نقل می‌کند که من هرز گاهی این طلبه را در بازار می‌دیدم که بدون لباس روحانیت حضور یافته است. بسیار ناراحت شدم. چند بار می‌خواستم به او تذکر دهم. تا اینکه روزی وقتی برای رفتن به کلاس درس آماده می‌شدم دیدم آن شخص طلبه با لباس روحانیت در کنار برادرش که شباهت بسیار زیادی به هم دارند، قدم می‌زنند. آنجا بود که متوجه شدم شخصی که در بازار می‌دیدم آن طلبه نبود بلکه برادر او بود....

آقای رئیس‌جمهور مصالح حزبی را بر مصالح مملکت ترجیح می‌دهد بنی‌صدر خائن هم مصالح حزبی را ترجیح می‌داد.

آقای رئیس‌جمهور به مردم دروغ می‌گوید بنی‌صدر خائن هم به مردم دروغ می‌گفت

آقای رئیس‌جمهور با فساد مخالف نیست بنی‌صدر خائن هم با فساد مخالف نیست.

### پس آقای رئیس‌جمهور خائن است.

۸. گاهی اوقات برای تبیین یک بحث علمی از تمثیل استفاده می‌شود. سپس اصل استدلال بیان می‌شود. در این حالت تمثیل تنها نقش تقریب به ذهن را دارد لذا نیاز به نقد تمثیل در چنین مواردی نیست<sup>۷</sup> و تنها اصل استدلال مورد توجه قرار می‌گیرد. اما اگر برای اثبات یک ادعا تنها از تمثیل استفاده شود، باید استدلال تمثیلی شخص، مدنظر گرفته شده و طبق مطالب آینده بررسی و نقد شود.

**مثال ۱:** تشکیک وجود، یعنی اینکه وجود دارای درجات است وجه امتیاز و اشتراک این درجات خود وجود است. این بحث در فلسفه مطرح می‌شود و بر آن استدلال می‌شود. سپس برای تقریب به ذهن گفته می‌شود: وجود مانند نور است. همان‌طور که نور دارای شدت و ضعف است و مراتب دارد و وجه امتیاز و اشتراک این مراتب خود نور است وجود هم مراتب دارد و وجه امتیاز و اشتراک این درجات خود وجود است.

**مثال ۲:** شبهه: خدا خالق همه چیز از جمله نیرو و افکار و اعمال انسان‌هاست. اگر خدا خالق افعال است پس چرا انسان باید در قیامت عذاب شود؟

بعد از اینکه در علم کلام پاسخ این سؤال به‌صورت مستدل ارائه شد، برای تقریب به ذهن گفته می‌شود: نیرویی که خدا در ما ایجاد می‌کند مانند این است:

فرض کنیم ماشین شما خراب شده، کسی ماشین را حُل می‌دهد و شما پشت فرمان نشسته‌اید. کم‌کم به پرتگاه نزدیک می‌شوید. حالا تصمیم با شماست که دور بزنید و در پرتگاه نیفتید یا همین‌طور ادامه دهید. اگر دور نزدید و در پرتگاه افتادید در این حالت هر اتفاقی بیفتد شما به‌عنوان راننده مقصر هستید نه کسی که حل داده است. خدا هم انرژی و نیرو و انگیزه برای شما فراهم کرده است. این شماست که آن‌ها را در مسیر بد یا خوب بکار می‌گیرید. پس شما مسئول اعمال خود در قیامت هستید.

۷. گرچه اگر تمثیل ارائه‌شده دقیق نبود، می‌توان این مطلب را به مخاطب تذکر داد.

همان‌طور که گفته شد اگر شخصی در استدلال برای خود فقط به تمثیل اکتفا کرد، آن را بررسی و نقد می‌کنیم.

**مثال:** اسپنگلر: تاریخ مانند گیاهی است که می‌روید و رشد می‌کند و پس از مدتی تبدیل به درخت تنومندی می‌شود و میوه می‌دهد اما پس از مدتی دورانی پیری و فرسودگی او فرا می‌رسد و به تدریج خشک می‌شود و هر گز امیدی به زندگی دوباره او نیست. فرهنگ‌ها دوران جوانی جوامع هستند و تمدن‌ها دوران پیری و بعد از فرهنگ و تمدن دوران سنگوارگی جوامع فرا می‌رسد که در آن هنگام تنها چیزی که در انتظار اوست قبرستان است. تاریخ قبرستان جوامع است که رستاخیزی ندارد!

در این مثال چون صرفاً ادعا بر اساس تمثیل ارائه شده باید تمثیل را مورد بررسی قرار داد.

۹. تمثیل اعتبار علمی زیادی ندارد و به راحتی قابل نقد است. اما در محاوره و سیاست و مناظره و ... کاربرد بسیار زیادی دارد. در بسیاری از مواقع، مطالب تمثیلی به صورت کلام مُسَجَّع و شعر آورده می‌شود. استفاده از تمثیل در مناظره و محاورات تأثیرات فراوانی دارد از جمله:

- ۱) استدلال تمثیلی به تفهیم مطلب کمک می‌کند. مخصوصاً در مسائلی که مخاطب برای بار اول با آن‌ها آشنا می‌شود تمثیل بسیار مفید است. از این رو در تدریس از تمثیل استفاده می‌شود.<sup>۸</sup>
- ۲) اگر مخاطب کودک باشد و یا قدرت استدلال نداشته باشد بهترین کار استفاده از تمثیل است.
- ۳) استدلال تمثیلی مانع خستگی شنوندگان می‌گردد. بلکه گاهی مخاطب تحت تأثیر قرار گرفته و هیجان‌زده می‌شود.
- ۴) استدلال تمثیلی، سخن و ادعا را در ذهن، ماندگارتر می‌کند.
- ۵) در استدلال تمثیلی، متکلم سریع‌تر و راحت‌تر مطلب را به مخاطب منتقل می‌کند و نیاز به مقدمات زیادی ندارد.
- ۶) به علت جذاب بودن برخی از تمثیل‌ها، معمولاً مقاومت کمتری در مقابل اصل سخن صورت می‌گیرد. بلکه گاهی مطالب غلط و باطل در قالب تمثیلات زیبا، پذیرفتنی‌تر از حقیقت می‌شوند.
- ۷) استدلال تمثیلی برای مواردی که مخاطب یا ناظرین عمومی وجود دارد بسیار مفید و کاربردی است. در مواردی که مناظره‌ی تخصصی در حضور افراد عادی برگزار می‌شود استفاده هر چه بیشتر از تمثیل منجر به پذیرفتنی‌تر جلوه کردن سخن شده در نتیجه، طرف مناظره - هر چند ادعای حقی داشته باشد- تحت فشار روانی افکار عمومی قرار می‌گیرد.
- ۸) چنانچه در بحث جدل خواهد آمد: هر کس به مشهورات مسلط‌تر باشد در مناظرات موفق‌تر است. از طرفی بسیاری از قواعد مشهور به صورت تمثیل در قالب اشعار و سخنان حکمیان ارائه شده است. بنابراین اگر کسی به دنبال موفقیت در مناظرات است باید استدلال‌های تمثیلی زیاد، مخصوصاً آن‌هایی که توسط بزرگان به قالب شعر درآمده است را در ذهن داشته باشد.

۸. در تدریس منطق در بحث قضایا از این شیوه استفاده شد.

## برخی از اشعار تمثیلی:

افتادگی آموز اگر طالب فیضی \*\*\* هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

عیب زندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت \*\*\* که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش \*\*\* هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

ایهاالناس جهان جای تن آسانی نیست  
خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر؟  
تا به خرمن برسد کشت امیدی که تراست

\*\*\*

خوشست عمر دریغا که جاودانی نیست  
درخت قد صنوبر حرام انسان را  
گلیست خرم و خندان و تازه و خوشبوی  
دوام پرورش اندر کنار مادر دهر  
مباش غره و غافل چو میش سر در پیش  
چه حاجتست عیان را به استماع بیان؟  
کدام باد بهاری وزید در آفاق  
اگر ممالک روی زمین به دست آری  
دل ای رفیق درین کاروانسرای مبنند  
اگر جهان همه کامست و دشمن اندر پی  
چو بت پرست به صورت چنان شدی مشغول  
طریق حق رو و در هر کجا که خواهی باش  
جهان ز دست بدادند دوستان خدای  
نگاه دار زبان تا به دوزخت نبرد  
عمل بیار و علم بر مکن که مردان را  
کف نیاز به درگاه بی نیاز برآر  
مخور چو بی ادبان گاو و تخم کایشان را  
مکن که حیف بود دوست بر خود آزدن  
چه سود ریزش باران و عظم بر سر خلق  
زمین به تیغ بلاغت گرفته ای سعدی

پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست  
مدام رونق نوباه جوانی نیست  
ولیک امید ثباتش چنانکه دانی نیست  
طمع مکن که درو بوی مهربانی نیست  
که در طبیعت این گرگ گله بانی نیست  
که بی وفایی دور فلک نهانی نیست  
که باز در عقبش نکبتی خزانی نیست؟  
بهای مهلت یک روزه زندگانی نیست  
که خانه ساختن آیین کاروانی نیست  
به دوستی که جهان جای کامرانی نیست  
که دیگر خبر از لذت معانی نیست  
که کنج خلوت صاحب دلان مکانی نیست  
که پای بند عناء جز جهان ستانی نیست  
که از زبان بتر اندر جهان زبانی نیست  
رهی سلیم تر از کوی بی نشانی نیست  
که کار مرد خدا جز خدای خوانی نیست  
امید خرمن و اقبال آن جهانی نیست  
علی الخصوص مر آن دوست را که ثانی نیست  
چو مرد را به ارادت صدف دهانی نیست  
سپاس دار که جز فیض آسمانی نیست

نرفت دجله که آتش بدین روانی نیست  
به سر برد، که سعادت به پهلوانی نیست  
مکن که بوی خوش از مشتری نهانی نیست

بدین صفت که در آفاق صیت شعر تو رفت  
نه هر که دعوی زورآوری کند با ما  
ولی به خواجة عطار گو، ستایش مشک

برنتابد کوه را یک برگ کاه  
اندکی گر بیش تابد جمله سوخت

آرزو می‌خواه لیک اندازه خواه  
آفتابی کز وی این عالم فروخت

زود گردد با مراد خویش جفت  
سر او سرسبزی بستان شود  
پرورش کی یافتندی زیر کان

گفت پیغمبر هر آنکه سر نهفت  
دانه چون اندر زمین پنهان شود  
زر و نقره گر نبودندی نهان

چون عمل در تو نیست نادانی  
چارپایی برو کتابی چند  
که بر او هیزم است یا دفتر

علم چندان که بیشتر خوانی  
نه محقق بود نه دانشمند  
آن تھی مغز را چه علم و خبر

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمَلُ أَشْفَارًا

به دوستان عزیز توصیه می‌کنم موارد گفته‌شده در این جزوه و جزوات قبلی را به‌صورت کامل در یاد سپرده و با تمرین بیشتر، آن‌ها را ملکه‌ی ذهن خود کنند.

روزگاری در این به سر بردیم  
بر رسولان پیام باشد و بس

ما نصیحت به جای خود کردیم  
گر نیاید به گوشِ رغبت کس